

Derivational Suffixes in *Škand Gumānīg Wizār*

Fereshteh Atash-Barg*

Manzar Rahimi Imen**

Abstract

Škand Gumānīg Wizār is a Pahlavi polemical texts of the ninth century CE, when that language had lost its former political support, while its daily usage among people was decreasing, and Arabic and Persian were gradually replacing it in all respects. In such a time, the author of this work began to write this polemical book, without using loanwords to express complex concepts, and of course, he was wonderfully successful in accomplishing this task. But, how was that possible? Were Pahlavi word-formation methods more productive than Persian? Examining Pahlavi word-formation capabilities, especially derivational suffixes, can provide clues in this regards. The author, and other Zoroastrian ones, seemingly, considered Pahlavi as a scientific language immune to the negative consequences occurring for any defeated language, so they could take full advantage of its word-formation capabilities, especially derivative suffixes, regardless of the fact that some of its most important features were getting inactive in their contemporary language. Of course, their commitment to using the Pahlavi language had a very important role in this great achievement.

Keywords: Derivational Suffixes, Pahlavi, Pazend, *Škand Gumānīg Wizār*, Scientific Terms, Word-Formation.

* Ph.D. Student of Ancient Iranian Culture and Languages, Islamic Azad University, Tehran, Iran, fereshteh_atash1365@yahoo.com

** Assistant Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), pazand2000@gmail.com

Date received: 27/07/2022, Date of acceptance: 27/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پس‌وندهای اشتقاقی در شکند گمانیگ وزار

فرشته آتش‌برگ*

منظر رحیمی ایمن**

چکیده

شکند گمانیگ وزار اثری است کلامی که در نیمه‌های سده سوم هجری نوشته شد. در آن زمان زبان پهلوی فاقد پشتوانه سیاسی پیشین خود بود؛ ضمن این‌که کاربرد روزمره‌اش در میان مردم را از دست می‌داد و عربی و فارسی به تدریج در همه زمینه‌ها جای آن را می‌گرفت. در چنین زمانی، نویسنده این اثر متنی کلامی را می‌نویسد، بدون این‌که از وام‌واژه‌های عربی برای بیان مفاهیم پیچیده استفاده کند و در این کار بسیار موفق است. او مفاهیم پیچیده را فقط با استفاده از واژه‌های پهلوی بیان می‌کند و از امکانات واژه‌سازی پهلوی بیش‌ترین بهره را می‌برد. چون پس‌وندهای اشتقاقی از جمله مهم‌ترین امکانات واژه‌سازی در زبان پهلوی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که پس‌وندهای استفاده‌شده در این اثر چگونه کمیت و کیفیتی داشته‌اند؟ بدین معنی که آیا نویسنده پس‌وندهای پُرشماری را در دست‌رس خود داشته است یا این‌که آن پس‌وندها از نظر قابلیت‌های واژه‌سازی در مقایسه با پس‌وندهای فارسی ویژگی‌های متمایزی داشته‌اند؟ بررسی این اثر نشان می‌دهد پس‌وندهای استفاده‌شده بسیار کم‌تر از پس‌وندهای رایج در زبان فارسی بوده و به‌جز یکی دو مورد همه در فارسی به‌کار رفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات علمی، پازند، پهلوی، پس‌وندهای اشتقاقی، شکند گمانیگ وزار، واژه‌سازی.

* دانشجوی دکتری تخصصی، فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، fereshteh_atash1365@yahoo.com
** استادیار، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، pazand2000@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵



۱. مقدمه

پس از ظهور اسلام، زبان عربی، که زبان دین بود، با پشتوانه گنجینه غنی واژگانی خود به سرعت در سراسر خاورمیانه رواج یافت و در بسیاری از سرزمین‌های این منطقه زبان‌های بومی را کنار زد، ولی در برخی کشورها، مانند ایران، زبان فارسی باقی ماند و در زندگی روزمره به کار می‌رفت، اما عربی به زبان علم تبدیل شد و از همین رو تأثیرگذاری این زبان در طولانی‌مدت چنان شدید شد که حتی زمانی که مردم ایران پس از تقریباً سه سده نگرارش به زبان مادری خویش را آغاز کردند، برای بیان مفاهیم علمی و فنی، تا اندازه بسیاری از وام‌واژه‌های عربی استفاده می‌کردند. این روند سرانجام چنان گسترش یافت که سبب شد این تصور پدید آید که فارسی به کل ناتوان از بیان مفاهیم علمی و فنی است، تاجایی که دانشمند پُرآوازه‌ای مانند ابوریحان در این باره چنین می‌گوید:

اما نزد من دشنام‌دادن به زبان عربی خوش‌تر از ستایش به زبان فارسی است. درستی سخنانم را کسی درمی‌یابد که یک کتاب نقل‌شده به فارسی را بررسی کند. همین‌که زرق و برقش ناپدید شد، معنایش در سایه قرار می‌گیرد، سیمایش تار می‌شود، و استفاده از آن از میان می‌رود؛ زیرا این گویش فقط برای داستان‌های خسروانی و قصه‌های شب مناسب است (بیرونی ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۹).

البته برخی دانشمندان، از جمله خود ابوریحان و نیز ابن‌سینا، کوشیدند تا آثاری را با استفاده از اصطلاحات زبان فارسی بنویسند. برای نمونه، بیرونی در *صیئنه* و ابن‌سینا در *دانش‌نامه‌های عربی* واژه‌های فارسی بسیاری را برای ادای مفاهیم علمی به کار برده‌اند که برخی از پیش رایج بوده و برخی هم برساخته خود این دو دانشمند بوده‌اند، اما به توفیق چندانی دست نیافتند؛ زیرا بسیاری از امکانات واژه‌سازی فارسی و به‌ویژه دستگاه فعل‌ساز آن، یعنی افعال ساده‌ای که بتوان از آن‌ها مشتقات اسمی و صفتی ساخت، زایایی خود را از دست داده بودند. سرانجام، همگی دانشمندان برای بیان مفاهیم علمی به استفاده از وام‌واژه‌های عربی روی آوردند، ضمن این‌که بسیاری از ایشان آثار خود را هم‌چنان به زبان عربی می‌نوشتند.

البته، در این میان، دلایل دیگری نیز دخیل بودند، از جمله این‌که برخی افراد، تحت‌تأثیر تعصبات دینی خود، با بسیاری از مظاهر تمدن ایرانی، از جمله زبان فارسی، به ستیزه برخاستند. هم‌چنین، صرف عربی‌دانی نشانه فضل و کمال بود و در گذشته اگر کسی بر این زبان تسلط نداشت، دانش وی نادیده انگاشته می‌شد.

دو عامل یادشده سبب کم‌انگاری زبان فارسی شد، تاجایی که بسیاری از امکانات اساسی واژه‌سازی در زبان فارسی، مانند مصدرها، و نیز واژه‌های پایه فراموش شدند و وام‌واژه‌های عربی جای‌گزین آن‌ها شدند و در این میان زبان فارسی چیزی را از دست داد که سبب رونق هر زبانی است؛ یعنی حضور زبان در عرصه‌های علمی و نیز زندگی روزمره و پیرو آن ساخت واژه‌های نو و پویایی امکانات واژه‌سازی آن. برای نمونه، در زبان فارسی، همانند بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا، افعال ساده از عوامل اصلی واژه‌سازی به‌شمار می‌روند. طبق برخی پژوهش‌ها، در فارسی روزمره فقط ۱۱۵ مصدر ساده به‌کار می‌رود (باطنی ۱۳۶۸: ۶۸)، حال آن‌که در فرهنگ *مشتقات مصادر فارسی*، نوشته کامیاب خلیلی، قریب به ۱۸۰۰ مصدر ساده دیده می‌شود که درصد بسیار کمی از آن‌ها در فارسی کنونی به‌کار می‌روند. حتی در بسیاری از گویش‌های فارسی و زبان‌های ایرانی مصدرهای ساده به‌مراتب بیش از فارسی معیار است. برای نمونه، در گیلکی قریب دویست مصدر ساده وجود دارد (بنگرید به پورهادی ۱۳۹۶: ۵۳-۶۰). در تاتی رایج در روستای لرد در شاهرود خلخال بیش از چهارصد مصدر ساده و پیش‌وندی به‌کار می‌رود (بنگرید به معراجی لرد ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۹)؛ حتی گویش نهاوندی، که فاقد ادبیات مکتوب است، بیش از ۳۸۰ مصدر ساده و پیش‌وندی دارد (بنگرید به محمد رستمی ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۸۱).

نکته تأمل‌برانگیز این‌جاست که در برخی کتاب‌های پهلوی سده‌های نخست اسلامی مفاهیم مهم علمی و به‌ویژه کلامی صرفاً با اتکا به قابلیت‌های همین زبان و بدون استفاده از وام‌واژه‌ها بیان می‌شده‌اند. در این آثار مفاهیمی مانند دلیل، علت، جوهر، ذات، عالم صغیر، عالم کبیر، اراده، عَرَض، شکل‌پذیری، عنصر، علت‌العلل، متکلم، جبری، تفسیر، ثنوی‌گرا، و بسیاری از مفاهیم دیگر فقط با استفاده از گنجینه واژگانی زبان پهلوی بیان شده‌اند. هم‌چنین، در کتاب *حقوقی مادیان هزار دادستان* نیز مفاهیم حقوقی بسیاری با استفاده از واژه‌های پهلوی بیان شده است؛ اقدامی که حتی امروزه نیز به‌باور بسیاری کسان کاری ناممکن است. چنین اصطلاحاتی را می‌توان به‌فراوانی در آثاری مانند *دینکرد* و *گزیده‌های زاداسپرم* و دیگر کتاب‌های پهلوی یافت. جالب این‌جاست که شمار چشم‌گیری از این اصطلاحات با ورود دین اسلام به ایران رواج یافتند و گرچه استفاده از معادل‌های عربی آن‌ها در شرق اسلامی گسترشی فراگیر داشت، دانشوران زردشتی با چیرگی بر زبان خود و نیز با تعهدی بی‌مانند به آن زبان از کاربرد چنان اصطلاحاتی سر باز زدند و به داشته‌های ملی خود روی آوردند؛ اقدامی که بررسی ویژگی‌های زبانی و غیرزبانی آن بسی ارزش‌مند است.

۱.۱ پرسش تحقیق

شِکَنده گمانیگ وزار یکی از آثار پهلوی است که نویسنده آن با دستی باز و بدون محدودیت به موضوعات کلامی و جدلی پیچیده‌ای پرداخته و فقط با اصطلاحات پهلوی و بدون کاربرد وام‌واژه‌های عربی منظور خود را بیان کرده است؛ ابتکاری که در برخی دیگر از آثار پهلوی آن روزگار، مانند دینکرد، نیز دیده می‌شود. توفیق نویسنده در این کار تا حدی است که این پرسش‌های اساسی را پیش می‌کشد که پس‌وندهای اشتقاقی، به‌منزله یکی از قابلیت‌های واژه‌سازی زبان پهلوی، از نظر کمی و کیفی چگونه قابلیت‌هایی داشته‌اند؟ منظور از «کمی» این است که آیا فراوانی پس‌وندها سبب شده بود که نویسنده از استفاده از وام‌واژه‌ها بی‌نیاز شود؟ بررسی این موضوع، به‌ویژه با توجه به حدود ۱۵۰ پس‌وندی که در فارسی قدیم و نو به‌کار رفته است (رواقی ۱۳۹۷: ۱۲ مقدمه)، اهمیت می‌یابد. منظور از «کیفی» نیز مقولات واژگانی است که با آن پس‌وندها ساخته شده است. برای نمونه، پس‌وندهای سازنده فعل جعلی یا پس‌وندهای اسم‌ساز در کار واژه‌سازی بسیار کارآمدتر از پس‌وندهای صفت‌ساز هستند. البته در زبان پهلوی از پیش‌وندها و نیز واژه‌های مرکب برای ساخت واژه‌های تازه استفاده بسیاری می‌شده است. اما، به‌سبب محدودیت این مقاله، فقط پس‌وندهای اشتقاقی در این اثر بررسی می‌شوند.

۲.۱ شِکَنده گمانیگ وزار

یکی از مهم‌ترین نوشته‌های پازند کتاب شِکَنده گمانیگ وزار، نوشته مردان فرخ پسر اورمزد، است. این کتاب اثری فلسفی-کلامی است که نویسنده آن را برای رفع شبهه نوآموزان نوشته است. مردان فرخ از آثار دانشمندان روزگار خود، از جمله آذرباد یاوندان، و روشن پسر آذرفرنبغ فرخزادان و به‌ویژه دینکرد استفاده زیادی کرده است، تاجایی که فصل ۲۳۹ (الف) کتاب سوم دینکرد عیناً فصل نهم شِکَنده گمانیگ وزار است، ضمن این‌که نویسنده از دینکرد آذرباد فرخزادان یاد می‌کند و از همین رو تفضلی احتمال می‌دهد که مردان فرخ در حدود پایان سده سوم هجری می‌زیسته است (تفضلی ۱۳۸۳: ۱۶۱). متن پهلوی این اثر از میان رفته است و امروزه فقط متن پازند و سانسکریت آن وجود دارد. پنج فصل نخست آن را بعدها از روی متن پازند به پهلوی برگردانده‌اند (همان: ۱۶۲). این اثر در کل شانزده فصل است که فصل آخر آن نیز ناقص است.

شِکَنده گمانیگ وزار اثری است که در آن نویسنده به مسائل مهم جدلی و کلامی و نیز یزدان‌شناختی می‌پردازد، برای اثبات حقانیت دین زردشتی می‌کوشد، ادیان دیگری را که در آن زمان، یعنی سده سوم هجری، رقیب دین زردشتی شده بودند، نقد و رد می‌کند، و استدلال منطقی را دست‌مایه کار خویش قرار می‌دهد. نویسنده، به همین منظور، با پای‌بندی به سنت ریشه‌دار دبیران پهلوی، تا جای ممکن از کاربرد واژه‌های بیگانه خودداری می‌کند و دانسته و به‌عمد می‌کوشد اثری کلامی و جدلی را فقط با استفاده از اندوخته واژگانی پهلوی بنگارد و برای این کار از همه قابلیت‌های این زبان بهره می‌جوید و نهایت استفاده را از آن‌ها می‌برد. نویسنده، در زمانی که زبان پهلوی همه پشتوانه سیاسی و ملی‌اش را از دست داده بود، با رویکردی بومی‌گرا اثری می‌نگارد که می‌توانست سرمشقی برای هم‌میهنان مسلمان وی باشد، اما در سده سوم هجری دیرزمانی بود که عربی با پشتوانه قدرت سیاسی و اهمیت مذهبی خود سیطره‌ای فراگیر یافته بود و نگارش آثار علمی به زبان یا با واژگانی جز عربی در اندیشه دانشمندان و بزرگان نمی‌گنجید. اما نویسنده این اثر نه تنها با چیرگی تمام از واژه‌های کهن برای رساندن معانی نو سود می‌جوید، بلکه خود نیز واژه‌هایی را ابداع می‌کند و پیش‌وندها و پس‌وندهای پهلوی را با بسامد بسیار و شاید هم قیاسی به کار می‌گیرد تا از عهده بیان مفاهیم علمی برآید و البته دستاوردی بسیار ارزنده را برای آیندگان برجای می‌گذارد.

۳.۱ پیشینه تحقیق

از این اثر مهم فقط سه ترجمه کامل و چند ترجمه ناقص وجود دارد. نریوسنگ کتاب شِکَنده گمانیگ وزار را از زبان پهلوی به زبان سانسکریت ترجمه کرد و متن پهلوی آن را هم، به علت پیچیدگی و ابهاماتی که در خط پهلوی وجود داشت، به الفبای اوستایی برگردانید. ادوارد وست (Edward West) دو نسخه قدیمی خطی از همین متن پازند با ترجمه سانسکریت را اساس کار خود قرار داد و در ۱۸۸۵ نخستین بار آن را به انگلیسی ترجمه کرد. همو در ۱۸۸۷ متن پازند و ترجمه سانسکریت را با تصحیح و فرهنگ واژگان، با همکاری هوشنگ جاماسپ‌جی آسانا (Hushang Jamaspiji-Asana)، در بمبئی منتشر کرد. متن اصلی پهلوی این کتاب در دست نیست، ولی چندین نسخه پُرغلط از آن وجود دارد و وست نتیجه می‌گیرد که همه از روی متن پازند نوشته شده‌اند. دومناش (Pierre Jean de Menasce) متن پازند را آوانویسی، به فرانسوی ترجمه، و با شرح و توضیح و واژه‌نامه در ۱۹۴۵ در سوئیس منتشر کرد.

انریکو رافائلی (Enrico Raffaely 2009) قسمت‌هایی از این اثر را، که درباره ستاره‌شناسی است، در قالب مقاله‌ای به انگلیسی ترجمه کرده است. ساموئل فرانک تروپ (Samuel Frank Thrope 2012) انتقادهای زردشتیان از یهود در کتاب *شکند گمانیگ وزار* را موضوع رساله دکتری خود قرار داد و ضمن آن بخش‌هایی از این اثر را آوانویسی کرد. این رساله ظاهراً هنوز منتشر نشده است. کارلو چرتی در مقاله‌ای در *دانش‌نامه ایرانیکا* (2014) این کتاب را به‌طور مشروح معرفی کرده است و آن نوشته را می‌توان کامل‌ترین مقاله در معرفی این اثر دانست. ویرایش و آوانویسی پهلوی این کتاب را بار دیگر رهام اشه (Raaham Asha) انجام داد که، به‌همراه برگردان انگلیسی آن، در ۲۰۱۵ چاپ شده است. در میان ایرانیان، نخستین بار صادق هدایت چند فصل پایانی این اثر را ترجمه و در ۱۳۲۲ منتشر کرد. پروین شکبیا (۱۳۸۰) نیز ترجمه آزادی از این اثر را منتشر کرده است. درکل، آثار یادشده همگی ترجمه‌اند و تاکنون اثری درباره ویژگی‌های دستوری این کتاب و به‌خصوص پس‌وندهای اشتقاقی آن نوشته نشده است.

۴.۱ روش تحقیق

از آن‌جاکه این پژوهش درباره پس‌وندهای اشتقاقی در *شکند گمانیگ وزار* است، روش جمع‌آوری داده‌ها نیز طبعاً کتاب‌خانه‌ای خواهد بود. داده‌ها گردآوری، توصیف، و بررسی می‌شوند. بدین منظور، پس‌وندهای زایای به‌کاررفته در این اثر مشخص می‌شوند، مقولات و ازگانی ساخته‌شده با آن‌ها مانند اسم، صفت، و فعل معرفی می‌شوند، و بسامد آن‌ها در این اثر و نیز تداوم یا عدم تداوم آن‌ها در فارسی مشخص می‌شود. در این مقاله پس‌وندهای فارسی بررسی نخواهند شد و از نتایج بررسی‌های دیگری استفاده خواهد شد. درباره آوانویسی متون پازند باید این توضیح ضروری را متذکر شد که روش آوانویسی معیاری برای واژه‌های پازند وجود ندارد و از همین رو در این پژوهش این واژه‌ها با یکی دو استثنای کوچک دقیقاً براساس املاهای اوستایی آن‌ها در *شکند گمانیگ وزار* و به‌روش هوفمان آوانویسی شده‌اند و، برخلاف روش برخی محققان، سعی نشده است که واژه‌ها باتوجه به املاهای پهلوی آن‌ها آوانویسی شوند. روش آوانویسی واژه‌های پازند در این پژوهش تا اندازه بسیاری همانند شیوه افرادی مانند تروپ، تایلپو، چرتی، و معین است. واژه‌های پهلوی نیز طبق روش مکنزی آوانویسی شده‌اند. ملاک بررسی پس‌وندها در این پژوهش نیز زایابودن آن‌هاست؛ یعنی فقط پس‌وندهایی بررسی شده‌اند که در پهلوی زایا

بوده‌اند و در این اثر دست‌کم چند واژه‌ای با آن‌ها ساخته شده باشد، به‌گونه‌ای که بتوان آن‌ها را جزو پس‌وندهای دردست‌رس نویسنده محسوب کرد. ترتیب پس‌وندها به‌صورت الفبایی است و زیر هر پس‌وند به‌زیایی آن اشاره شده است. ضمن این‌که هرچه پس‌وندی زیاتر بوده باشد، مشتقات بیش‌تری از آن آورده شده است. به‌همین دلیل، برخی پس‌وندها با آن‌که در پهلوی و فارسی بسیار زایا بوده‌اند، در این مقاله بررسی نشده‌اند. برای نمونه، با *-andag-* در *شِکَنَد گمانیگ وزار* فقط یک واژه ساخته شده و از همین‌رو در این مقاله بدان پرداخته نشده است.

۲. پس‌وندهای اشتقاقی

پیش از ادامه لازم است تا درباره‌ی پس‌وندهای اشتقاقی توضیحی داده شود. این پس‌وندها نقش واژه‌سازی دارند؛ یعنی واژه‌تازه‌ای می‌سازند و کاربردشان سماعی است؛ یعنی با همه‌ی اعضای یک مقوله از کلمات به‌کار نمی‌روند و از نظر تعداد از وندهای تصریفی بیش‌تر هستند (کلپاسی ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴). این پس‌وندها پس از افزوده‌شدن به یک واژه ممکن است مقوله‌ی واژگانی آن را تغییر دهند؛ یعنی مثلاً اسم را به صفت و یا فعل تبدیل کنند و از همین‌رو همراه با پیش‌وندها در زمره‌ی مهم‌ترین قابلیت‌های زبانی برای ادای مفاهیم تازه با واژه‌های نوین به‌شمار می‌روند.

۳. بررسی پس‌وندها

مهم‌ترین پس‌وندهای به‌کاررفته در *شِکَنَد گمانیگ وزار* بدین شرح‌اند:

۱.۳. پس‌وند *-aa*

پس‌وند *-aa* در *شِکَنَد گمانیگ وزار* به‌صورت *-aa* نوشته می‌شود که ظاهراً برای نشان‌دادن کشش جبرانی پس از حذف هم‌خوان پایانی بوده است. ویر این پس‌وند را از ایرانی باستان *-aka** می‌داند، بدون این‌که توضیح بیش‌تری بدهد (Weber 2007: 955). *-aa* از زیاترین پس‌وندهای پهلوی و نیز فارسی است که با بسیاری از مقوله‌های واژگانی ترکیب می‌شود و مشتقات فراوانی از آن ساخته می‌شود:

ساخت اسم از ستاک حال:

<i>vāž-aa</i>	“واژه”	< <i>vāxtan, vāž-</i>	“سخن گفتن”
<i>kām-aa</i>	“کام”	< <i>kāmistan, kām-</i>	“خواستن، کامستن”

ساخت اسم و صفت از ستاک گذشته:

<i>faraβast-aa</i>	“محصور”	< <i>faraβastan. fraβand-</i>	“محصور کردن”
<i>kard-aa</i>	“کرده، عمل”	< <i>kardan, kun-</i>	“کردن، انجام دادن”
<i>vazārd-aa</i>	“متمایز”	< <i>vazārdan</i>	“جدا کردن”
<i>aβāiiast-aa</i>	“جبری”	< <i>aβāiiast</i>	“بایست”

ساخت اسم از اسم:

<i>miiqan-aa</i>	“میان، متوسط”	< <i>miiqan</i>	“میان”
<i>vīrōš-aa</i>	“اعتقاد”	< <i>vīrōš</i>	“گروش”
<i>du bun-iiāšt-aa</i>	“ثنویت”	< <i>du buniiāšt</i>	“دارای دو اصل”
<i>bun-iiāšt-aa</i>	“علت‌العلل، علت نخستین”	< <i>buniiāšt</i>	“اساس”

ساخت اسم از عدد:

<i>hazār-aa</i>	“هزاره”	< <i>hazār</i>	“هزار”
-----------------	---------	----------------	--------

ساخت اسم از صفت:

<i>spəd-aa</i>	“سپیده”	< <i>spəd</i>	“سفید”
<i>ačār-aa</i>	“مجبور، ملزم”	< <i>ačār</i>	“تاگزیر”

۲.۳ پس‌وند *-ā/āā-*

پس‌وند پهلوی *-āg* در فارسی و پازند به *-ā* تبدیل می‌شود، اما در شِکند گمانیگ و زار در نتیجه کشش جبرانی گاه به صورت *-āā* نوشته می‌شود. این پس‌وند از ایرانی باستان *-ā-** است که در آن آوای *-ā-**، به گفته وبر، از *-ah** (فاعلی مفرد از صفت فاعلی *-ant-s**) است (Weber 2007: 958). این پس‌وند در فارسی باستان مستقیماً به ستاک اسمی یا فعلی می‌پیوندد و ممکن است به صورت *-aka-* یا *-ika-* دربیاید (Kent 1953: §146). این پس‌وند

در پهلوی و فارسی کارکردهای دیگری نیز دارد و با پیوستن به صفت اسم معنی می‌سازد: *garmāg* “گرما” <*garm* “گرم”؛ *pahnāg* “پهنا” <*pahn* “پهن”؛ که البته این ساخت در *شِکِنْد* گمانیگ و زار ظاهراً به کار نرفته است. به دلیل همین کارکرد چندگانه، وبر اعتقاد دارد که برای این پس‌وند باید ریشه احتمالی دیگری هم قائل شد (Weber 2007: 958). تقریباً همه اسم‌های ساخته‌شده با این پس‌وند در پهلوی و فارسی به صورت صفت به کار می‌روند. شروو این واژه‌ها را اسم عامل‌هایی می‌داند که به صورت صفت به کار می‌روند (Skjærvø 2009: 215).

این پس‌وند زایا دو کارکرد مهم دارد:

ساخت اسم عامل از فعل:

<i>dān-ā</i>	“دانا”	< <i>dānistan, dān-</i>	“دانستن”
<i>raβ-ā</i>	“روا”	< <i>raftan, raw-</i>	“رفتن”
<i>bōž-ā</i>	“نجات‌بخش”	< <i>bōxtan, bōž-</i>	“رهایی‌یافتن”
<i>kōxš-āā</i>	“کوشا”	< <i>kō(x)šīdan, kōxš-</i>	“کوشیدن”
<i>ašīn-āā</i>	“خشکاننده”	< <i>hōšēnīdan, hōšēn-</i>	“خشکاندن”

ساخت بالا در پهلوی بسیار زایا بوده است. هم‌چنین، این پس‌وند به ندرت به واژه‌هایی به‌جز فعل نیز می‌پیوندد و واژه‌های دیگری می‌سازد.

ساخت ضمیر از ضمیر:

<i>ham-ā</i>	“همه”	< <i>ham</i>	“هم”
--------------	-------	--------------	------

ساخت صفت از حرف اضافه:

<i>jud-ā</i>	“جدا”	< <i>jud</i>	“جز”
--------------	-------	--------------	------

ساخت اسم از اسم:

<i>Murwāg</i>	“فال”	< <i>murw</i>	“مرغ”
---------------	-------	---------------	-------

صفت‌های ساخته‌شده با این پس‌وند با واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و صفت‌های مرکب می‌سازند:

<i>kāmraβ-ā</i>	“کام‌روا”	< <i>kām + raβā(g)</i>
<i>spurrīg-mānāg(īh)</i>	“شباهت کامل”	< <i>spurrīg</i> “کامل” + <i>mānāg</i> “شبیبه”

۳.۳ پس‌وند *-gar*

این پس‌وند به اسم و صفت می‌پیوندد و اسم عامل و صفت می‌سازد. *-gar* از فارسی باستان *kara-* «انجام‌دهنده»، اسم از ریشه *kar-* «انجام‌دادن»، هند و اروپایی **k^wer-¹* «کردن، انجام‌دادن» است (Pokorny 1959: 641) و قیاس شود با *hamaranakara-* «جنگ‌جو» از *hamarana-* «جنگ» (Schmitt 2014: 188). در مورد این ریشه، به‌گفته چئونگ، «مفهوم نسبتاً کلی «انجام‌دادن، ساختن» ظاهراً به امور خاص‌تری تبدیل شده است که از «نقاشی کردن، مجسم کردن» تا «مجادله کردن، جنگیدن» را شامل می‌شود» (Cheung 2007: 238). برخی واژه‌های فارسی باستان که با این پس‌وند ساخته شده‌اند و بیش‌تر نام‌های مشاغل هستند به‌صورت وام‌واژه به زبان عیلامی راه یافته‌اند و در گل‌نوشته‌های این زبان دیده می‌شوند:

barikurraš «خدمتکار» > **pari-kara-*؛ سانسکریت: **pari-kara-*؛ **bazi-kara-* > *bazikariš*؛ «باج‌گیر، مأمور مالیاتی» (Hallock 1969: 675, 677).

برخی واژه‌های ساخته‌شده با این پس‌وند در شِکِنْد گمانیگ و زار:

<i>gumān-gar(īh)</i>	“ظنین”	< <i>gumān</i>	“گمان”
<i>pārōž-gar</i>	“پیروزمند”	< <i>pārōž</i>	“پیروز”
<i>kāmašn-gar</i>	“کام‌روا”	< <i>kāmašn</i>	“آرزو”
<i>yušdāsar-gar</i>	“پاک‌کننده”	< <i>yušdāsar</i>	“تاب، پاک”
<i>kunaš-gar</i>	“کنش‌گر”	< <i>kunaš</i>	“کنش”
<i>aβar-gar</i>	“خدا”	< <i>aβar</i>	“ابر”
<i>viiāβān-gar</i>	“گم‌راه‌گر”	< <i>viiāβān</i>	“گم‌راه”
<i>baža-gar</i>	“بزه‌گر”	< <i>bažaa</i>	“بزه”

این پس‌وند در پهلوی و فارسی زایا بوده است.

پس‌وندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۳

۴.۳ پس‌وند *-gār*

پس‌وند *-gār* هم‌ریشه با پس‌وند *-gar* و از صورت قوی ریشه *-kar* «انجام‌دادن» است. این پس‌وند در پهلوی بسیار زایاست و از اسم صفت می‌سازد (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۲۴)، اما مشتقات کمی از آن در شِکند گمانیگ *وزار* به کار رفته است:

-gār با اسم:

<i>ziiān-gār</i>	“زیان‌بار”	< <i>ziiān</i>	“زیان”
<i>kām-gār</i>	“کام‌کار”	< <i>kām</i>	“کام”

البته گاه اسامی ساخته‌شده با این پس‌وند خود اسم هستند:

<i>aiiāda-gār</i>	“یادگار”	< <i>aiiād</i>	“یاد”
-------------------	----------	----------------	-------

-gār با ستاک حال فعل:

<i>āmōž-gār</i>	“آموزگار”
-----------------	-----------

۵.۳ پس‌وند *-ī/i*

پس‌وند پهلوی *-īg* در پازند به *-ī/i* و در فارسی به *-i* تبدیل می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که نشان‌دهنده شباهت یا ارتباط میان دو چیز هستند. این پس‌وند، که به گفته وبر از ایرانی باستان *-(i)yaka-** است (Weber 2007: 960)، جزو زایاترین پس‌وندهای پهلوی و فارسی است:

ساخت صفت از اسم:

<i>kā-m-ī</i>	“داوطلب”	< <i>kām</i>	“کام، میل”
<i>paoiriiōtkaeš-ī</i>	“مربوط به پوریوتکیشان”	< <i>paoiriiōtkaeš</i>	“پوریوتکیش”
<i>dip-I</i>	“دیوی”	< <i>dip (dēw)</i>	“دیو”

این پس‌وند به‌ویژه به اسم مصدرها می‌پیوندد و صفت می‌سازد:

<i>aβāišn-ī</i>	“لازم”	< <i>aβāišn</i>	“بایستگی، لزوم”
<i>grōišn-ī</i>	“معتقد”	< <i>grōišn</i>	“گروش”
<i>andāzašn-ī</i>	“قابل اندازه‌گیری”	< <i>andāzašn</i>	“اندازش”

”کنش، فعل“ <kunišn “کنشی، مربوط به کنش” *kunišn-t̄*

این پس‌وند به‌ندرت از فعل صفت می‌سازد:

با ستاک گذشته:

”لازم‌بودن“ <aβāiiastan, aβāii- “مطلوب” *aβāiiast-t̄*

با ستاک حال:

”گرفتن“ <griftan, grah- (Pahlavi: gīr-) “گرفته‌شده” *grōh-t̄*

برخی واژه‌های ساخته‌شده با این پس‌وند اسم هستند (از متن‌هایی جدای از شِکند گمانیگ وزار)

”انگشتر“ <angustar “انگشتری” *angustar-t̄g*

”درز“ <darz “درزی، خیاط” *darz-t̄g*

”گوهر“ <gowhar “گوهری” *gowhar-t̄*

پس‌وند *-ka-*، *-īka-* ایرانی باستان، در مرحله میان ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی، بدون این‌که معنی نام و مقوله آن را تغییر دهد، به‌کار می‌رفته است تا نام را به صرف *a* منتقل کند. بازمانده *-ka-*، *-īka-* که به‌منظور نقل نام به صرف *a* به‌کار می‌رفته است به‌صورت مرده در نام‌هایی از ایرانی میانه غربی دیده می‌شود:

ایرانی باستان: **zam-īka-* فارسی میانه زردشتی: *zamīg* “زمین”
(ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۹).

در واژه *pašīnī* “قبلی” این پس‌وند به صفت *pašīn* “پیشین” پیوسته است.

چند مثال دیگر:

”رقیب“ *hambid-t̄*

”فرهیخته“ *frahang-t̄*

”مازندرانی“ *mazaṇdar-t̄*

”پذیرا“ *padīrašn-t̄*

پس‌وندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۵

brādarōd-ī “رقابتی”

۶.۳ پس‌وند -ī

پس‌وند -ī از پهلوی *-īh*، از ایرانی باستان *-iya-θwa**، از صفت و اسم اسم معنی می‌سازد (Weber 2007: 962). این پس‌وند در پازند به *-i* و *-ī* و در فارسی به *-i* تبدیل شده و جزو زایاترین پس‌وندها در پهلوی و فارسی است.

اسم معنی از اسم:

drōžan-ī “دروغ‌گویی” <*drōžan* “دروغ‌گو”

zadār-ī “نابودگری” <*zadār* “نابودگر”

اسم معنی از صفت:

sard-ī “سردی” <*sard* “سرد”

asūd-ī “بی‌منفعتی” <*asūd* “بی‌سود”

این پس‌وند به واژه‌های مرکب و به‌ویژه به ترکیب‌های دارای اسم مصدر می‌پیوندد:

āzāt-kām-ī “آزادکامی، اختیار” <*āzāt-kām*

ačār-dānašn-ī “دانش‌ضروری”

angōšīdaa-dānašn-ī “دانش‌قیاسی”

du bunīiaštaa vīnārdār-ī “اصول‌ثنویت”

برخی دیگر از واژه‌های علمی ساخته‌شده با این پس‌وند:

aṇbasān-ī “ناسازگاری، تضاد” <*aṇbasān* “ناسازگار”

akanāra-ī “بی‌کناره، لامکان‌بودن” <*akanāra* “بی‌حد”

anahast-ī “ناموجودبودن، عدم” <*aṇahast* “ناموجود”

bažaa-kunišn-ī “بزه‌کرداری” <*bažaa-kunišn* “بزه‌کردار”

bažaa-manišn-ī “بزه‌اندیشی” <*bažaa-manišn* “بزه‌منش”

du-ī “دوگانگی، ثنویت” <*du* “دو”

<i>haravist-āgāh-ī</i>	“آگاهی مطلق”	< <i>haravist-āgāh</i>	“دانای مطلق”
<i>yazad-ī</i>	“الهیات”	< <i>yazad</i>	“آیزد”
<i>xāškār-ī</i>	“وظیفه‌شناسی”	< <i>xāškār</i>	“وظیفه‌شناس”
<i>dāestānmand-ī</i>	“عدالت”	< <i>dāestānmand</i>	“عادل”
<i>akanāraa-jamān-ī</i>	“مشمول گذر زمان نشدن”	< <i>akanāraa-jamān</i>	“زمان بی‌کران”
<i>tanīmand-ī</i>	“جسمیت”	< <i>tanīmand</i>	“جسمانی”

۷.۳ پس‌وند *-īd*

این پس‌وند، همانند پس‌وند *-īst*، از برخی اسم‌ها ستاک گذشته جعلی می‌سازد، ضمن این‌که به ستاک حال فعل‌ها نیز می‌پیوندد و آن‌ها را به ستاک گذشته جعلی و یا درحقیقت به فعل‌های باقاعده تبدیل می‌کند. ویر منشأ این پس‌وند (و هم‌چنین پس‌وند *-īst*) را نامشخص می‌داند (Weber 2007: 949)، اما منصوری آن را از *-āya-ta** می‌داند (منصوری ۱۳۸۴: ۲۲ مقدمه). بن‌های ماضی ساخته‌شده با این پس‌وند با گرفتن پس‌وند *-an* به مصدر تبدیل می‌شوند. این پس‌وند در پهلوی و دری آغازین زایا بوده است. مصدرهای ساخته‌شده با این پس‌وند در شکند گمانیگ و زار تقریباً به موارد زیر محدودند و فقط یکی از آن‌ها با ستاک اسمی ساخته شده است:

<i>sahūdan</i>	“استدلال کردن”	< <i>sahūn</i>	“سخن”
<i>miñdan</i>	“اندیشیدن، تفکر کردن”	< <i>miñ-</i>	(ستاک حال)
<i>kōxšīdan</i>	“کوشیدن، جهد کردن”	< <i>kōxš-</i>	(ستاک حال)
<i>nigarīdan</i>	“نگریستن”	< <i>nigar-</i>	(ستاک حال)
<i>varzīdan</i>	“انجام دادن”	< <i>varz-</i>	(ستاک حال)
<i>niiōxšīdan</i>	“مستمع بودن، شنیدن”	< <i>niiōxš-</i>	(ستاک حال)
<i>aṇdāšīdan</i>	“اندیشیدن، تعمق کردن”	< <i>aṇdāš-</i>	(ستاک حال)
<i>aharām-īd-an</i>	“بالارفتن، عروج کردن”	< <i>aharām-</i>	(ستاک حال)

۸.۳ پس‌وند *-ih*

پس‌وند *-ih* در پازند، *-īh* در پهلوی از ستاک حال فعل مجهول (ستاک حال) می‌سازد. این پس‌وند از فارسی باستان *-ya-*، در اوستایی *-īia-*، از هند و اروپایی *-iō-/*-je-* است که

پس‌وندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۷

به ریشه می‌پیوست تا ستاک مجهول را درست کند (Kent 1953: §220; Jackson 1892: §677). مثال‌هایی از فارسی باستان و اوستایی:

θah-yā-mahi “ما نامیده می‌شویم”
vi-sru-īia-ta- “شنیده شد”

نمونه‌هایی از شِکند گمانیگ وزار:

aiiāβ-ih-ət “یافته می‌شود” <*aiiāftan, aiiāβ-* “یافتن”
aβaspār-ih-ət “سپرده می‌شود” <*aβespārdan, aβespār-* “سپردن”
anāβ-ih-ət “رد می‌شود” <*anāftan, anāβ-* “دور کردن، دور کردن”

این پس‌وند ستاک حال مجهول می‌سازد و ستاک گذشته با افزودن *-ast* به این ستاک ساخته می‌شود و خود ستاک گذشته نیز با گرفتن پس‌وند *-an* به مصدر تبدیل می‌شود:

guməž-ih-ast-an “آمیخته شدن” *gumēxtan, gumēz-* “آمیختن”

در فعل‌های گذرای ساخته‌شده با *-ēn*، جای‌گزین شدن این پس‌وند با *-ih* آن‌ها را به فعل جعلی لازم تبدیل می‌کند:

dard-ēn-īd-an “دردمند کردن”
dard-ih-ast-an “دردمند شدن”

این پس‌وند هم‌چنین از اسم و صفت فعل مجهول می‌سازد؛ بدین ترتیب که با افزودن *-ih* به اسم و صفت مادهٔ مضارع مجهول ساخته می‌شود و شناسه‌های مضارع به آن می‌پیوندد:

xwēš-ih-ət “به تملک درمی‌آید” *xwēš-ēn-īd-an* “تملك کردن”
vīmār-ih-ənd “بیمار شدند”

فعل ماضی جعلی نیز با افزودن *-ist* به مادهٔ مضارع مجهول به دست می‌آید. از این ساخت فقط صیغهٔ سوم شخص مفرد ماضی ساده در دست است (تفضلی و آموزگار ۱۳۷۵: ۸۰):

āškār-ih-ast “آشکار شد”

این پس‌وند در *شیکند گمانیگ* و *زار* کاملاً زایاست، اما در فارسی به‌کار نرفته است. (نکته: برخی مصدرهای یادشده در *شیکند گمانیگ* و *زار* به‌کار نرفته و براساس مشتقاتشان بازسازی شده‌اند، مانند مصدر *dardēnīdan* “دردمندشدن” که در این اثر به‌کار نرفته است، اما اسم عامل آن *dardēnīdār* “دردمندکننده، بیمارکننده” استفاده شده است).

۹.۳ پس‌وند *-ihā*

پس‌وند *-ihā* در پهلوی، از ایرانی باستان **-ya-θwāda* (Weber 2007: 952) با اسم و صفت ترکیب می‌شود و قید حالت می‌سازد.

-ihā با صفت:

<i>rāst-ihā</i>	“به‌درستی”	< <i>rāst</i>	“درست، راست”
<i>farzāna-ihā</i>	“از روی حکمت، خردمندانه”	< <i>farzāna</i>	“فرزانه، حکیم”
<i>dānā-ihā</i>	“با دانایی”	< <i>dānā</i>	“دانا”

-ihā با اسم:

<i>dānašn-ihā</i>	“دانسته، با آگاهی”	< <i>dānašn</i>	“دانش”
<i>hucašm-ihā</i>	“تیک‌خواهانه”	< <i>hucašm</i>	“تیک‌خواه”
<i>dīn-ihā</i>	“دین‌دارانه”	< <i>dīn</i>	“دین”
<i>vimaṇdī-saxun-ihā</i>	“با زبان فصیح”	< <i>vimaṇdī-saxun</i>	“فصیح”
<i>adād-ihā</i>	“به‌طور نامشروع”	< <i>adād</i>	“بی‌داد، غیرقانونی”
<i>agro-išn-ihā</i>	“به‌طور باورناپذیر”	< <i>agrōišn</i>	“باورناپذیر”
<i>axāškār-ihā</i>	“بدون انجام‌وظیفه”	< <i>axāškār</i>	“وظیفه‌نشناس”
<i>aβāčim-ihā</i>	“به‌گونه‌ای بی‌علت”	< <i>aβāčim</i>	“بی‌علت”
<i>gumān-ihā</i>	“از روی گمان و تردید”	< <i>gumān</i>	“گمان، تردید”
<i>farzāna-ihā</i>	“حکیمانه”	< <i>farzāna</i>	“فرزانه، حکیم”
<i>čim-ihā</i>	“منطقی”	< <i>čim</i>	“سبب، علت، منطقی”

این پس‌وند به واژه‌های مرکب نیز می‌پیوندد:

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۹

zur-miduxt-ihā “با دروغ‌گویی”
hamāšaa-gōhar-ihā “با سرشتی همیشگی”

پس‌وند *-ihā* در پهلوی بسیار زایا بوده است. شایان ذکر است که این پس‌وند در پهلوی نیز برای جمع‌بستن اسم‌های مفرد به کار می‌رفته، اما در ابتدا فقط به اسامی غیرذی‌روح می‌پیوسته است (راستار گویوا ۱۳۷۹: ۶۷). البته این پس‌وند در فارسی کاربرد قیدساز را از دست داده است و به صورت *-hā* برای جمع‌بستن اسم‌های مفرد به کار می‌رود و فقط در واژه *tanhā* «تنها» نقش قیدساز خود را حفظ کرده است.

۱۰.۳ پس‌وند *-in*

پس‌وند *-in* در پهلوی *-ēn* با اسم، صفت، ضمیر، و حتی حرف اضافه می‌پیوندد و فعل واداری و سببی می‌سازد. فعل‌های ساخته‌شده با این پس‌وند ستاک حال هستند و ستاک گذشته و مصدر آن‌ها به ترتیب با افزودن *-īd* و *-an* ساخته می‌شود:

<i>ham-in-īd-an</i>	“یکی کردن”	< <i>ham</i>	“هم”
<i>judā-in-īd-an</i>	“جداکردن”	< <i>judā</i>	“جدا”
<i>pādadahišn-in-īd-an</i>	“پاداش دادن”	< <i>pādadahišn</i>	“پاداش”
<i>āgāh-in-īd-an</i>	“آگاه کردن”	< <i>āgāh</i>	“آگاه”
<i>bārūn-in-īd-an</i>	“بیرون کردن”	< <i>bārūn</i>	“بیرون”

این پس‌وند، که در پهلوی بسیار زایا بوده است، با پیوستن به ستاک حال فعل‌های ناگذر، آن‌ها را به فعل گذرا تبدیل می‌کند:

brāz-in-īd-an “زیباکردن” <*brāzīdan* “درخشیدن”

پس‌وند *-in* هم‌چنین از مشتقات افعال دیگر نیز مصدر درست می‌کند. برای نمونه، *raβāinīdārī* «ترویج» از اسم عامل *raβāinīdār* «مروج» از مصدر *raβāinīdan* «ترویج کردن» است که خود از *raβā* پهلوی *rawāg* «روا» از مصدر *-raftan, raw-* «رفتن» ساخته شده است.

در گویش بختیاری کوه‌رنگ فعل‌های جعلی بسیاری وجود دارد که با پس‌وندهای *-n* یا *-en* ساخته شده‌اند؛ برای نمونه *-čarxenīden, čarxen-* «چرخاندن» (طاهری ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۱۱.۳ پس‌وند *-īn*

پس‌وند *-īn*، در پهلوی *-ēn*، از فارسی باستان *-aina* است که در این زبان برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رفته است و نمونه آن واژه *kāskaina* «لاجوردین» از *kāska* «سنگ نیمه‌گران‌بها» است (Kent 1953: 180). این پس‌وند، که در اوستایی به صورت *-aēni*، *-aini* و در سانسکریت *-ēna* آمده است، جزو پس‌وندهای گروه دوم و از پس‌وندهای بسیار زیاست که صفت‌های بسیاری با آن ساخته شده‌اند (Jackson 1892: §828-2; Whitney 1950: §1223-e) و نمونه آن صفت *zarānaēna* «زرین» است. این پس‌وند جزو پس‌وندهای کاملاً زایای پهلوی است و از آن برای ساخت صفت نسبی از اسم ذات و صفت از اسم معنی استفاده می‌شده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۷). این پس‌وند در فارسی نیز زیاست. در *شکند گمانیگ و زار* صفت‌های کمی با این پس‌وند ساخته شده‌اند:

<i>naxust-īn</i>	“نخستین”	< <i>naxust</i>	“نخست”
<i>šīr-īn</i>	“شیرین”	< <i>šīr</i>	“شیر”
<i>pēš-īn(ag)</i>	“پیشین”	< <i>pēš</i>	“پیش”
<i>pas-īn</i>	“پسین”	< <i>pas</i>	“پس”

۱۲.۳ پس‌وند *-ast*

این پس‌وند با پیوستن به اسم و صفت از آن‌ها فعل جعلی می‌سازد. اسم‌ها و صفت‌هایی که این پس‌وند به آن‌ها می‌پیوندد به صورت ستاک گذشته جعلی درمی‌آیند و مصدر آن‌ها با افزودن پس‌وند *-an* ساخته می‌شود و بدین ترتیب، ستاک حال آن‌ها اسم یا صفتی است که بدون گرفتن هیچ پس‌وندی ستاک حال جعلی تلقی می‌شود و شاید بهتر است گفته شود اسم‌ها و صفت‌هایی که این پس‌وند را می‌گیرند ابتدا از طریق اشتقاق صفر به ستاک حال تبدیل می‌شوند و سپس پس‌وند *-ist* به آن‌ها می‌پیوندد. پس‌وند هم‌چنین به ستاک حال جعلی ساخته‌شده با پس‌وند *-ih* (بنگرید به همین پس‌وند) ملحق می‌شود، ضمن این‌که در مواردی به ستاک حال فعل نیز می‌پیوندد. این پس‌وند در پهلوی و دری آغازین زایا بوده است:

<i>āstuuqān-ih-ast-an</i>	“معترف‌بودن”	< <i>āstuuqān</i>	“اعتراف”
<i>dān-ast-an</i>	“دانستن”	< <i>dān-</i>	(ستاک حال)

پس‌وندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۱

<i>aβāii-ast-an</i>	“بایستن”	< <i>aβāii-</i>	(ستاک حال)
<i>vazār-ih-ast-an</i>	“توضیح‌داده‌شدن”	< <i>vazār</i>	“توضیح”
<i>āškārā-ih-ast-an</i>	“آشکارشدن”	< <i>āškārā</i>	“آشکار، مسلم”
<i>sahun-ih-ast-an</i>	“گفته‌شدن، استدلال‌شدن”	< <i>sahun</i>	“سخن”

۱۳.۳ پس‌وند *-ašn*

پس‌وند *-išn*، که در پازند بیش‌تر *-ašn* و گاه *-ašn* و *-iiašt* نوشته می‌شود، پس‌وند اصلی زبان پهلوی برای ساخت اسم مصدر از ستاک حال است. این پس‌وند، افزون‌بر این کارکرد، برای ساخت وجه الزامی (necessitative participle) هم به‌کار می‌رود (Weber 963: 2007). درباره‌ی اصل این پس‌وند توافقی وجود ندارد. زالمان آن را از اصلی نامعلوم می‌داند (Salemman 1930: 52). بنونیست از وجود ارتباطی میان فارسی باستان *-šna*، اوستایی *-θna*، و *-išn* پهلوی می‌گوید، اما آن‌ها را با قطعیت از یک منشأ نمی‌داند (Benvenist 1954: 301). این پس‌وند در شِکند گمانیگ *وزار* بیش‌تر به‌صورت *-ašn* و گاه *-išn* نوشته می‌شود:

<i>gumāž-ašn</i>	“آمیختگی”	< <i>gumāž-</i>	“آمیختن”
<i>zīβ-ašn</i>	“زیستن”	< <i>zīβ-</i>	“زیستن”
<i>šnaβ-ašn</i>	“شنوش”	< <i>šnaβ-</i>	“شنیدن”
<i>anbō-ašn</i>	“بوییدن”	< <i>anbō-</i>	“بوییدن”

برخی واژه‌های ساخته‌شده با این پس‌وند نه اسم مصدر، بلکه اسم ذات هستند:

<i>ẋar-ašn</i>	“خورش”	< <i>ẋar-</i>	“خور”
----------------	--------	---------------	-------

این پس‌وند گاه به ستاک گذشته هم متصل می‌شود، اما نمونه آن در شِکند گمانیگ *وزار* دیده نشد:

<i>hammōxt-išn</i>	“آموزش”	< <i>hammōxt-</i>	(ستاک گذشته)
<i>dīd-išn</i>	“دیدن”	< <i>dīd-</i>	(ستاک گذشته)

با اسم مصدرهای ساخته‌شده با این پس‌وند واژه‌های مرکب بسیاری درست می‌شود:

rāst-gaβ-ašn-tī “راست‌گویی”
rād-man-ašn-ihā “رادمنشی”

-ašn جزو زیاترین پس‌وندهای پهلوی است و در شیکند گمانیگ و زار اسم مصدرهای بسیاری با آن ساخته شده است:

<i>kun-ašn</i>	“عمل”	< <i>kardan kun-</i>	“ستاک حال”
<i>gumāž-ašn</i>	“اختلاط”	< <i>gumāxtan, gumāž-</i>	“آمیختن”
<i>vinār-ašn</i>	“نظم”	< <i>vinārdan, vinār-</i>	“مرتب‌کردن، سامان‌دادن”
<i>pasāž-ašn</i>	“تدارک، ترکیب”	< <i>pasāxtan, pasāž-</i>	“آماده‌کردن، ساختن، جادادن”
<i>patkār-ašn</i>	“مجادله لفظی، مناظره”	< <i>patkārdan, patkār-</i>	“پیکار کردن، جدل کردن”
<i>bun-iiāšt</i>	“اصل، قاعده”	< <i>bun</i>	“اساس”
<i>vīn-ašn</i>	“بینش”		
<i>šnav-ašn</i>	“شنوش”		
<i>čāš-ašn</i>	“چشش، چشیدن”		
<i>parmās-ašn</i>	“لمس”		
<i>gaβ-ašn</i>	“گفتن”		
<i>dah-ašn</i>	“آفرینش”		
<i>āxāž-ašn</i>	“خیزش”		
<i>višōβ-ašn</i>	“آشوب‌گری”		
<i>gunās-ašn</i>	“ویران‌گری، تخریب”		

۱۴.۳ پس‌وند *-maṇd*

پس‌وند پهلوی *-ōmaṇd*، پازند *-mand/-imand*، اوستایی *-maṇt-*، از هند و اروپایی *-ment-** (Martínez and de Vann 2014: § 18.3) برای ساخت صفت از اسم به‌کار می‌رود. واژه‌های ساخته‌شده با این پس‌وند کاملاً زایا، صفت‌های مالکیت یا کیفیت هستند، ضمن این‌که برخی از این صفات کاربرد اسمی نیز دارند و حتی به‌ندرت ممکن است به‌صورت صفت به‌کار بروند؛ از جمله واژه نخست فهرست زیر:

پس‌وندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۳

<i>dānašn-imaṇd</i>	“دانشمند”	< <i>dānašn</i>	“دانش”
<i>aβazār-maṇd</i>	“ماهر”	< <i>aβazār</i>	“مهارت”
<i>kanāra-omaṇd</i>	“محدود”	< <i>kanāra</i>	“حد”
<i>jamān-maṇd</i>	“دنیوی، موقتی”	< <i>jamān</i>	“زمان”
<i>zur-maṇd</i>	“زورمند”	< <i>zur</i>	“زور”
<i>jā-maṇd</i>	“مظروف”	< <i>jā</i>	“جا”
<i>hamastār-maṇd</i>	“دشمن‌دار”	< <i>hamastār</i>	“دشمن”
<i>sāmān-maṇd</i>	“مقید”	< <i>sāmān</i>	“حد، مرز”
<i>tanī-maṇd</i>	“جسمانی”	< <i>tan</i>	“تن، جسم”
<i>dāestān-maṇd</i>	“عادل”	< <i>dāestān</i>	“عدالت”

۱۵.۳ پس‌وند *-tar*

پس‌وند *-tār/-dār*، فارسی باستان و اوستایی *-tar*، از هند و اروپایی *-tero** (Martínez and de Vann 2014: § 20.1) از زایاترین پس‌وندهای پهلوی و جزو پُرکاربردترین پس‌وندها در شِکند گمانیگ و زار است. این پس‌وند در اوستایی و فارسی باستان برای ساخت اسم عامل و نیز نام‌های مربوط به خویشاوندی به کار می‌رفته و در سانسکریت نیز همین کارکرد را داشته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۰۲؛ Whitney 1950: §1182؛ Jackson 1892: §787). پس‌وند *-tar* در فارسی باستان و اوستایی مستقیماً به ریشه می‌پیوست و مشتقات بسیاری هم با آن ساخته شده بود:

اوستایی:

dātar - “دادار” “آفریدن” - *dā*

فارسی باستان:

jaⁿtar - “زننده، قاتل” “زدن” - *jan*

اما در پهلوی این پس‌وند بیش‌تر به ستاک گذشته می‌پیوندد و اسم عامل می‌سازد:

agārinīd-ār “ناتوان‌کننده” <*agārinīdan* “ازکارانداختن”

<i>pād-ār</i>	“حافظ”	< <i>pādan, pāi-</i>	“پاییدن”
<i>taβāhinīd-ār</i>	“تباه‌گر”	< <i>taβāhinīdan</i>	“تباه‌کردن”
<i>peatiiyāriēnīd-ār</i>	“تباه‌کار، مخل”	< <i>peatiiyāriēnīdan</i>	“بدی‌کردن، دشمنی‌کردن”
<i>rāinīd-ār</i>	“مدیر”	< <i>rāinīdan</i>	“اداره‌کردن”
<i>āfrīd-ār</i>	“آفریدگار”	< <i>āfrīdan, āfrin-</i>	“آفریدن”
<i>farβard-ār</i>	“رزاق”	< <i>farβardan, fraβar-</i>	“روزی‌دادن”
<i>kard-ār</i>	“عامل”	< <i>kardan, kun-</i>	“کردن”
<i>marōč-in-ī-dār</i>	“ضایع‌کننده”	< <i>marōčīnīdan</i>	“تباه‌کردن، نابودکردن”
<i>dāšt-ār</i>	“محافظ”	< <i>dāštan, dār-</i>	“داشتن”
<i>zad-ār</i>	“مخرب”	< <i>zadan, zan-</i>	“زدن، آسیب‌رساندن”

برخی واژه‌های مشتق از این پس‌وند در پهلوی معنای مفعولی دارند:

<i>griftār</i>	“گرفتار”
<i>murdār</i>	“مردار”

همان‌گونه که گفته شد، این پس‌وند به ستاک گذشته می‌پیوندد که همواره به *t* یا *d* پایان می‌یابد و از همین رو شاید بهتر باشد آن را در پهلوی *-ār* تلقی کنیم (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۶). قابل‌ذکر است که در چند واژه در پهلوی و فارسی این پس‌وند به صورت *-ār* به ستاک حال پیوسته است:

parastār <*parastīdan* “پرستار”

در قرآن قدس نیز این واژه اسم عامل *konār* «مکننده»، از ستاک حال مصدر *kardan* «کردن» در ترکیب‌های بسیاری از جمله *bāmdādi-konār* «به‌صبح‌رساننده» به کار رفته است (رواقی ۱۳۸۱: ۲۸۸). هم‌چنین، در تحولی در زبان فارسی، این پس‌وند با تغییر کارکرد برای ساخت اسم مصدر نیز به کار رفته است:

<i>koštār</i>	“کشتار”
<i>raftār</i>	“رفتار”
<i>gofīār</i>	“گفتار”

پس‌وندهای اشتقاقی در *شِکند* ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۵

این پس‌وند در پهلوی کاملاً زایا بوده و در دری آغازین نیز مشتقات بسیاری از آن وجود داشته است، اما به‌دلیل رکود دستگاه فعل‌ساز فارسی (فعل یا مصدر ساده) در دوره‌های بعدی این پس‌وند به‌صورت غیرزایا درآمد تا این‌که در سالیان اخیر دگربار با آن واژه‌هایی ساخته شده است.

۱۶.۳ پس‌وند *-βān*

پس‌وند *-βān*، پهلوی *-bān*، از ایرانی باستان *-pāna** از ریشه *-pā** «پاییدن»، هند و اروپایی **peH-²* «پاییدن، نگه‌بانی دادن» (Pokorny 1959: 787) از زیاترین پس‌وندها در پهلوی و فارسی است. این پس‌وند، با پیوستن با اسم، اسم‌های جدیدی می‌سازد که به نگاه‌داشتن یا محافظت کردن از چیزی دلالت می‌کند:

<i>bōstān-βān</i>	“باغ‌بان”	< <i>bōstān</i>	“باغ”
<i>bāv-βān</i>	“باغ‌بان”	< <i>bāv</i>	“باغ”
<i>pās-βān</i>	“نگه‌بان”	< <i>pās</i>	“پاس، نگه‌بانی”

البته بسامد این پس‌وند در *شِکند گمانیگ وزار کم* است، شاید بدین دلیل که در این اثر، به‌دلیل محتوای جدلی آن، بیش‌تر به مفاهیم انتزاعی پرداخته شده است.

۱۷.۳ پس‌وند *-βaṇd/-vaṇd*

این پس‌وند در پهلوی *wand-*، اوستایی *-tṇuuu-*، سانسکریت *-vant-*، از هند و اروپایی **-uent-* (Martinez and de Vann 2014: §18.3) در اوستایی و سانسکریت برای ساخت صفت به‌کار می‌رود. *-puθra-uuant-* «پس‌دار»، *-haoma-uuant-* «هوم‌دار». این پس‌وند صفت‌ساز در *شِکند گمانیگ وزار* کاربرد چندانی ندارد، اما جزو پس‌وندهای زایای پهلوی و فارسی است:

<i>burz-āβaṇd</i>	“بلندبالا”	< <i>burz</i>	“بلند”
<i>dar-βaṇd</i>	“دروند”	< <i>daruu</i>	“دروغ”
<i>hā-βaṇd</i>	“همانند”	<i>*hām-βaṇd</i>	شاید از

۱۸.۳ پس‌وند *-βar/-var*

پس‌وند *-βar/-var*، از فارسی باستان *-bara-* (دراصل اسم) از هند و اروپایی *bher-¹* «حمل کردن، بردن» (Pokorny 1959: 128) برای ساخت اسم و صفت به‌کار می‌رود. نخستین

موارد کاربرد این پس‌وند را می‌توان در برخی واژه‌های فارسی باستان دید که در آن‌ها *bara-* به صورت اسم در ساخت برخی واژه‌های مرکب به کار رفته است:

<i>taka-bara-</i>	“سپردار؟”
<i>vaça-bara-</i>	“کمان‌دار”
<i>aršti-bara-</i>	“تیزه‌دار”

این پس‌وند زایا در پهلوی به *war-*، پازند *var-* و *βar-*، و در فارسی به *var-* تبدیل شده است و برای ساخت اسم و صفت به کار می‌رود:

ساخت اسم با پس‌وند *βar/-var*:

<i>gañžu-βar</i>	“گنجور”	< <i>gañžu</i>	“گنجور”
<i>dast-v(a)r</i>	“روحانی، وزیر”	< <i>dast</i>	“دانش؟”
<i>jān-avar</i>	“جان‌دار”	< <i>jān</i>	“جان”
<i>āž-v(a)r</i>	“حریص، آزور”	< <i>ā</i>	“آز”

ساخت صفت با پس‌وند *βar/-var*:

<i>māda-βar</i>	“اصلی”	< <i>māda</i>	“اساس”
-----------------	--------	---------------	--------

از *ur-*، که صورت ضعیف پس‌وند *var-* است، واژه‌هایی مانند *mozdur* (مزدور) و *namur* (نمور) ساخته شده است:

<i>āžūrī</i>	“آزوری”	< <i>āž</i>	“آز”
--------------	---------	-------------	------

۱۹.۳ پس‌وند *-bat*

پس‌وند *-vat*، در پهلوی *-bed*، از فارسی باستان *βait-* اوستایی *βaiti-* از هند و اروپایی **poti-* s «مالک، ارباب، و شوهر» است (Pokorny 1959: 842). این پس‌وند در معنای اصلی خود در اوستایی و فارسی باستان اسم و به معنی «ارباب» است. در گل‌نوشته‌های عیلامی تخت جمشید *pati-* جزء دوم برخی واژه‌های مرکب است:

<i>aššabatiš</i>	< <i>*asa-pati-</i>	“مهتر”
<i>atrubattiš</i>	< <i>*ātr-pati-</i>	“آذربد، مسئول نگاه‌داری آتش”
<i>dasabattiš</i>	< <i>*daθa-pati-</i>	“ده بد، فرمان‌ده ده سرباز”

پس‌وندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش‌برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۷

“افسر پلیس” <*tāyu-pāti- *da'ubattiš*

“کاروان سالار” <*kara-pati- *karabattiš* (Hallock 1969: 670, 671, 680, 681, 709)

این پس‌وند ظاهراً در پهلوی نیمه‌زایا بوده است. در فرهنگ کوچک پهلوی مکنزی (ویرایش ۱۹۸۶) این پس‌وند فقط در ده واژه دیده می‌شود. به گفته ابوالقاسمی، این پس‌وند با معنی صاحب برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رود (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۲۳). در شِکند گمانیگ *وزار* نیز واژه‌های اندکی با آن ساخته شده‌اند که البته همگی کاربرد اسمی دارند:

<i>durust-βat</i>	“سرپزشک”	< <i>durust</i>	“سالم”
<i>visa-βat</i>	“کدخدا”	< <i>vis</i>	“روستا”
<i>zanda-βat</i>	“رئیس قبیله”	< <i>zand</i>	“قبیله”
<i>daha-βat</i>	“حاکم سرزمین”	< <i>deh</i>	“سرزمین”
<i>farahang-βat</i>	“معلم”	< <i>farahang</i>	“فرهنگ”

۲۰.۳ پس‌وند *vār* -

پس‌وند *vār*، پهلوی *wār*، از فارسی باستان **bāra* از ریشه *bar* «بردن» است و در فارسی باستان برای ساخت اسم از اسم به کار می‌رفته است:

“سوار” *asa-bāra*

برخی واژه‌های ساخته‌شده با این پس‌وند در فارسی باستان به صورت وام‌واژه در گل‌نوشته‌های عیلامی دیده می‌شود:

baribara- “دروازه، ورودی” <**pari-bāra*- (Hallock 1969: 675)

gau-bāra- “برنده گاو” <*gau*- “گاو” (Tavernier 2007: 187)

vār جزو پس‌وندهای زایا در پهلوی است، اما مشتقات کمی از آن در شِکند گمانیگ *وزار* دیده می‌شود:

“امید” <*ummēd* “امیدوار” *ōmād(v)ār*

“هم” <*ham* “هموار” *hamvār*

۴. نتیجه‌گیری

شِکَنده گمانیگ وزیر اثری کلامی است که نویسنده کوشیده است آن را فقط با استفاده از واژه‌های پهلوی بنویسد و همین امر او را واداشته است تا از قابلیت‌های واژه‌سازی این زبان بیش‌ترین بهره را ببرد، اما نکته مهم این‌جاست که نویسنده این اثر را در حدود نیمه‌های سده سوم هجری می‌نوشته است؛ یعنی مدت‌ها پس از آن‌که زبان پهلوی پشتوانه سیاسی خود را از دست داده بود و در میان عامه ایرانیان نیز درک نمی‌شد و عربی با پشتوانه تقدسی که اسلام بدان بخشیده بود در میان بزرگان به زبان سیاست، علم، دین، و فلسفه تبدیل شده بود و عامه مردم نیز به‌طور روزافزونی به فارسی روی می‌آوردند. همه این عوامل باید سبب می‌شد که پهلوی به زبانی فسرده و ناکارآمد تبدیل شود و امکانات واژه‌سازی خود را از دست بدهد؛ یعنی همان اتفاقی که بعدها، به سبب استفاده گسترده از زبان عربی در همه ارکان زندگی ایرانیان، به نحوی برای زبان فارسی نیز رخ داد، اما بررسی بسامد پس‌وندهای اشتقاقی و واژه‌های ساخته‌شده با آن‌ها در شِکَنده گمانیگ وزیر نشان می‌دهد که پس‌وندهای پهلوی هم‌چنان با زایایی بسیار استفاده می‌شدند و به‌ویژه پس‌وندهایی که برای ساخت مصدرهای جعلی، اسم مصدر، و اسم عامل به‌کار می‌رفتند در زمان نگارش این اثر بسیار پُرسامد بوده‌اند. از قرار معلوم، کسانی مانند مردان فرخ، نویسنده شِکَنده گمانیگ وزیر، آذرفرینغ فرخزادان و آذریاد امیدان، گردآورندگان و مؤلفان دینکرد، زاداسپرم، مؤلف گزیده‌های زاداسپرم، و دیگر بزرگان دین بهی زبان پهلوی را زبان علم و قادر به بیان مفاهیم پیچیده دینی، کلامی، و فقهی می‌انگاشتند، نه زبان روزمره‌ای که مشمول فسرده‌گی و ناکارآمدی شود که معمول همه زبان‌هایی است که از اوج به زیر می‌افتند. آن‌ها، از همین رو، با دست باز از قابلیت‌های واژه‌سازی، مانند پیش‌وندها، پس‌وندها، و نیز ترکیب، استفاده می‌کردند تا واژه‌هایی را برای بیان مفاهیم تازه‌ای بسازند که شرایط نوین سیاسی و اجتماعی آن‌ها را معمول کرده بود. در این میان، پس‌وندهای سازنده مصدر، اسم مصدر، و اسم عامل بیش‌ترین بسامد را داشتند. مصدرهای جعلی به‌فراوانی به‌کار می‌رفتند و حتی ساخته می‌شدند و مشتقات اسمی و صفتی آن‌ها نیز بسیار پُرکاربرد بودند. درمقابل، شبه‌پس‌وندهای زبان فارسی، به‌ویژه ستاک حال افعالی مانند -dār-، -bar-، و -andāz-، که بعدها برای جبران فقدان پس‌وند در این زبان استفاده شدند، در این اثر کاربرد چندانی ندارند؛ زیرا نویسنده به سبب کاربرد گسترده و تقریباً قیاسی پس‌وندها لزومی به استفاده از چنین ابداعی نمی‌دیده است. نکته مهم این‌جاست که بیش‌تر بیست پس‌وند مهمی که در شِکَنده گمانیگ وزیر

استفاده شده‌اند در فارسی باستان و اوستایی نیز به‌کار می‌رفته و درحقیقت بازماندهٔ مرحلهٔ بسیار ابتدایی تری در زندگی ایرانیان بوده‌اند، ضمن این‌که بیش‌تر این پس‌وندها به فارسی نیز رسیده و در سده‌های نخست اسلامی زایا بوده‌اند، اما دانشمندان و نویسندگان مسلمان مقید نبوده‌اند که همانند هم‌میهنان زردشتی خویش از آن امکانات برای بیان مفاهیم تازه سود جویند و از همین‌رو توان‌مندی زبان پهلوی در بیان مفاهیم پیچیدهٔ علمی و کم‌توانی فارسی در این زمینه را نمی‌توان فقط به تفاوت در قابلیت‌های واژه‌سازی آن‌ها نسبت داد، به‌ویژه که پس‌وندهای زایای زبان فارسی در سده‌های نخست اسلامی، چنان‌که گفته شد، به‌مراتب بیش از تقریباً بیست پس‌وند پُربسامدی هستند که در این اثر به‌کار رفته‌اند. درحقیقت، در *شِکند گمانیگ* و *زار* برخی از مهم‌ترین پس‌وندهای فارسی، که حتی در پهلوی نیز رایج بوده‌اند، از جمله پس‌وندهای *mān-* و *ande-*، استفاده نشده‌اند. همین امر نشان می‌دهد که زبان پهلوی، دست‌کم در سدهٔ سوم هجری، از نظر تعداد پس‌وندهای اشتقاقی و یا قابلیت‌های مقوله‌سازی این پس‌وندها نه‌تنها برتری خاصی بر زبان فارسی نداشته، بلکه بسیار فروتر از آن بوده است. پس، جدای از قابلیت‌های واژه‌سازی زبان پهلوی، توفیق نویسندگان پهلوی‌نویس در پرهیز از وام‌واژه‌ها و بیان مفاهیم تازه با واژه‌های پهلوی به عوامل غیرزبانی نیز وابسته بوده است. بزرگان دین زردشتی آگاهانه و سرسختانه متعهد به استفاده از زبان پهلوی برای بیان مفاهیم علمی بوده‌اند؛ تعهدی که در میان بزرگان مسلمان و برخوردارشان با زبان فارسی دیده نمی‌شد و یا شاید به‌گونهٔ دیگری نمود می‌یافت. نویسندگان مسلمان، حتی زمانی‌که نوشتن به زبان فارسی را آغاز کردند، خود را ملزم نمی‌دانستند که از به‌کارگیری واژه‌های تازی بپرهیزند. شاید از آن‌رو بود که میان فارسی دوستی خویش و کاربرد وام‌واژه‌های عربی منافاتی نمی‌دیدند، اما این موضوعی است که باید در پژوهشی جداگانه بدان پرداخته شود.

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۳)، *الصیلمه فی الطب؛ داروشناسی در پزشکی*، ترجمهٔ باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، «فارسی، زبانی عقیم؟»، *آدینه*، س ۴، پیاپی ۳۳، ۶۶-۷۱.

- پورهادی، مسعود (۱۳۹۶)، *توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی*، رشت: ایلیا.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- راستار گویوا، ورا (۱۳۷۹)، *دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رستمی، محمد (۱۳۸۸)، *گویش نهلوندی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی (۱۳۸۱)، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران: هرمس.
- رواقی، علی (۱۳۹۷)، *فرهنگ پسوند در زبان فارسی، بررسی دوازده پسوند*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شکیبا، پروین (۱۳۸۰)، *گزارش گمان‌شکن، شرح و ترجمه متن پازند شکند گمانیک و بیچار*، ایلینویز، انتشارات کومارز.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹)، *گویش بختیاری کوهزنگ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معراجی لرد، جواد (۱۳۸۸)، *فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی*، رشت: بلور.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هدایت، صادق (۱۳۲۲)، *چهار باب از کتاب گزارش گمان‌شکن*، تهران: جاویدان.

Asha, Raham (2015), *šak-ud-gumānīh-vizār, The Doubt-removing book of Mardānfarrox*, Paris: Ermān.

Benveniste, Émile (1954), "Éléments Perses en Araméen d'Égypte", *Journal Asiatique*, Paris: Société Asiatique, CCXLII, 297-310.

De Menasce, Jean Pierre (1945), *Škand Gumanīc Vičār, La Solution Decisive Doutes*, Fribourg en Suisse: Librairie de L'universite.

De Vaan, Michiel and Javier Martínez (2014), *An Introduction to Avestan*, Ryan Sandell (trans.), Leiden-Boston: Brill.

Hallock, Richard (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The University of Chicago Press.

Jackson, Williams (1892), *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart: Kohlhammer.

Kent, Roland (1953), *Old Persian Grammar, Text, Lexicon*, Newhaven, Connecticut: American Oriental Societies.

- Mackenzie, David Neil (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Nyberg, Henrik (1964), *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pokorny, Julius (1959), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Bern-München: Francke.
- Raffaelli, Enrico (2017), "Astrology and Religion in the Zoroastrian Pahlavi Texts", *Journal Asiatique*, Paris: Société Asiatique, vol. 305, no. 2, 171-190.
- Salemann, Carl (1930), *A Middle Persian Grammar*, L. Bogdanov (trans.), Bombay: The Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties.
- Schmitt, Rüdiger (2009), *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Shikand Gūmānīk Vijār* (1887), Edited with a Comparative Vocabulary of the Three Versions and an Introduction by Hōshang Jāmāsp Āsānā and Edward West, Bombay: Government Central Book Depot.
- Skjærvo, Prods Oktor (2007), "Middle West Iranian", in: *The Iranian Languages*, Gernot Windfuhr (ed.), London and New York: Routledge, 196-278.
- Tavernier, Jan (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.) Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords attested in Non-Iranian Texts*, Leuven-Paris: Peeters Publishers.
- Thrope, Samuel Frank (2012), *Contradictions and Vile Utterances: The Zoroastrian Critique of Judaism in the Škand Gūmānīg Wizār*, Berkeley (Unpublished Thesis).
- Weber, Dieter (2007), "Pahlavi Morphology", in: *Morphologies of Asia and Africa*, Alan S. Kaye (ed.), vol. ii, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 937-941.
- Whitney, William (1950), *Sanskrit Grammar*, London: Oxford University Press.

